راه راه

ضمیمه طنزِ راه راه
سه شنبه‌های پخشتان باشد خوانید

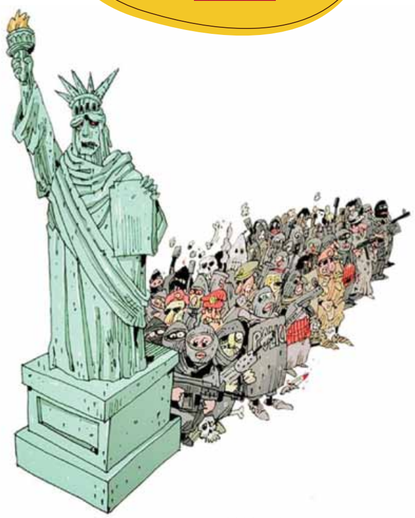

فائزه قربانی

باید انداخت به چاه!

خانه ای خواهم ساخت
خواهم انداخت به جان

پشت آن ده کوره
که ز سختی در آن

گاوها هم به فغان می آیند
چه رسد آدم‌ها!!!

«باه‌ها جای کبوترهایی است»
منتظر مانده و بد بد به کسی می نگرند

روی هر شانه هر رهگذری
چشمه ای از هنریست!

دست هر مرد عیالواره شهر
سند مسکن مهری است به نام

مرد مسئول به او
آنچنان می نگرد

که به یک هاله، به یک مرد فقیر
خاک هم جاذبه مغز تو را می فهمد

و صدای آه و نفرین کسان باز نمی آید باز
پشت آن ده کوره

که در آن وسعت خورشید اندازه سر سوزن‌هاست
مردمان وارث از و مرض و آوارگی‌اند

پشت ده کوره، مسکن مهری است
خانه ای باید ساخت...!

■ سیدمسعود شجاعی طباطبایی

فاطمه سادات رضوی علوی

نگاهی به گونه‌های وطن‌پرستی در ایران معاصر

وطن، وطن که میگن اینه؟!!!

وطن‌پرستی خیلی چیز باکلاس و مُد روزی است و خیلی‌ها، هرچند بویی از آن نبرده باشند یا از شست کیلومتری آن هم عبور نکرده باشند، بازهم دلشان می‌خواهد تاجایی که لازم نباشد از پای «چیز»ی بلند شوند، پُر وطن‌پرستی ذرکنند و اُروغ وطن‌دوستی بزنند. حتی دیده شده بعضیها درحالی که خون جوانان وطن را از چاقوی جیبی‌شان پاک می‌کنند، یا اطلاعات حساس کشور را Compress and Email می‌کنند یا دست دیگرشان کامنت «عشقم وطن» پای پُست مریم رجوی می‌گذارند، به جان عزیزتان!

به همین بهانه، به بررسی مختصر چند نوع وطن‌پرستی دوره معاصر می‌پردازیم.

وطن‌پرستی قجری

در این گونه برخلاف اسمش نه خبری از سوگلی‌های تپلی و سیبیلوی حرمسراست، نه ربطی به سریال بانوی‌عمارت شبکه سه دارد که یک تنه هرچه تصویر از زنان دوره قاجار داشتیم، شُست و برد؛ طوری که گاهی با خود فکر می‌کنم شاید واقعاً شاه‌های قاجار از خودگذشتگی می‌کردند و زن‌های زشت را دور خودشان جمع می‌کردند که هم اعتماد به نفس به آن‌ها بدهد و هم خشونت علیه زنان را متوقف کنند!

به هرحال، آن‌چه واضح و مبرهن است پایه‌گذاری یک شاخه وطن‌پرستی در دوره‌ای که هنوز ابزار تنبیه، فلک کردن وسط میدان شهر بود و نه این قرتی بازی‌های «برو توی اتاق به کار زشت فکر کن»، خودش جای تقدیر و حتی تقدیم نشان لیاقت از آن‌ها که به ظریف دادند، دارد! محور اصلی این شاخه، نوعی اسهال‌وایس‌گرا در مرز ول‌دادگی است. از بنیان‌گذاران ایـن گونه می‌توان همه فلان شـاه‌های قاجار به جز احمدشون را نام برد. هسته مرکزی این نوع، با امضای قرارداد فلان شـکل گرفت(فلان، از این بابت که می‌توان جای‌خالی را با اسامی مختلف پر کرد بدون این‌که معنای جمله تغییری کند.) شعار پیروان این شاخه، «نون و پنیر و وافور / وطن نشـو لزم دور» بود. این شـاخه خیلی در قیدوبند «مرز» و «خاک» و اینها نبودند ولی وطن‌پرست بودند چه جور!

وطن‌پرستی پهلوی

در ایـن نوع برخلاف اسـمش، نه خبری از رضا شـاه روحت شـاد اسـت نه خدماتی چون احداث خط راه‌آهن برای کمک به شـوروی توسط بریتانیا. گرایش اصلی آنها «مرغ‌همسـایه‌غازبودگی» و «ایران دختر»ی است. از بنیان‌گذاران این گونه می‌توان رضاپالانی(معروف به رضا شـست‌تیر) و کلیه وابسـتگان سببی و نسـبی‌اش را نام برد. هسته مرکزی با دیدار تاریخی رضاپالانی و آتاتورک و جرقه ذهنی «منم ازین کلاه و بندیلکها موخوام، پدرسوخته‌ها» شکل گرفت. شعار ابتدایی پیروان این نوع، «حب الاتاتورک تعویضنا» اسـت که با روی کار آمدن پسـرش به «توپ، تانک، فشفشه! بحرین چقدر چندشه» تغییریافت. زمن کراوات فرانسوی و شلوار دمپاگشاد ایتالیایی از علاقه‌مندیهای این گونه است.

وطن‌پرستی‌سلبریتی

گرایش اصلی این گونه، به واکنش‌دهندگی همیسته و تکرارکردگی بینالیستی است. از بنیان‌گـذاران این گونه می‌توان خیلی‌ها را نام برد که دراین‌صورت این صفحه پر می‌شود و سردبیر محترم متن‌مان را ضربوا علی الجدارا خواهدکرد.

هسته مرکزی این گونه نه چندان نادر، زمانی شکل گرفت که افرادی با چهره‌های آشنا رفتند سواحل آنتالیا و درباره گودی کف پای سوسمار آبی ایرانی اظهارنظر کردند. پس از مدتی به دلیل شـرایط جوی ناپایدار احساس «خودشماره‌حساب‌دادگی مزمن» پیدا کردند. همین امر کافی بود تا موجودات این گونه، برای ایران هی احساس تکلیف و تکرار کنند. این گونه عمدتاً معتقدند که نباید لی لی به لالای وطن گذاشت تا برای خودش مردی شود! به همین دلیل بیشترین هجمه ها و شبهه ها علیه وطن را در استوری ۴ صبح (ترجیحاً با زمینه مشکی) این افراد می‌توان جست.

این گونه به دلیل گسـترده‌گی انواع به دو زیرگونه بینامتنی تقسیم می‌شود:

یارافینی‌ها: عمده تحرکات این زیرگونه زمانی است که از فرانسه به آن‌طرف یک ترقه‌ای در شـود. بر باور سلبریتیان باستان، روشن کردن شمع، ریختن دو قطره اشک با ربطی ۲۴ ساعته اصل، که خرید قبل عیدش در خط دوم مترو ۱۰ تومان است و پریز کردن گل، موجب تقویت روح وطن‌پرستی(سوپر وطن‌پرستی) می‌شود و روابط بین‌الملل را اثر می‌بخشد.

داعشی‌ها: این افراد به سبک داعش و در حد انتحار، به وطن عشق می‌ورزند. ردی از خزیدن این زیرگونه را می‌توان پای نامه درخواست تحریم ایران به ترامپ یافت.

وطن‌پرستی زایمانی یا نئوسلبریتی

گرایش اصلی این گونه حب الخارج و نوعی ویفار درون‌وطن‌زایی است. از آغازگران این گونه می‌توان آن ترانه که ۱۵ سال داشت، مهناز افشار، عیال بانوی سام درخشانی و... را نام برد. شعار پیروان این شاخه "دست به دست هم دهیم به مهر/ تابعیت خویش را کنیم آزاد" است.

این گونه را همچنین می‌توان وامدار گونه فجری نیز دانست چراکه معتقدند در حالت کلی در وطن زاییده اند و این کشورها قبلا برای ما بوده است. به عبارتی این‌ها از روی وطن‌پرستی مفرط برای‌اینکه آن کشورها احساس خودمسـتقل‌پنداری نکنند، می‌روند آن‌جا هی ایرانی می‌زایند تا اتباع کشـور مربوط با هر ونگ نوزاد بفهمند صاحب‌وطن اصلی کیست؟!

همچنین خواجه زرالدوله کتره‌ای در تعریف این گونه می‌نویسد (همان‌طور که از اسمش پیداست زر(فتحه، کسـره نمی‌گذاریم- برداشت آزاد) زیادی می زده پس، کلمه‌ها را حرامش نمی‌کنیم.)

رضا عیوضی

آزمـــون خودزایی

لطفا با حفظ خونسردی به سوالات زیر جواب بدهید

۱) این جمله از کیست؟ «دولت نباید برجام را بزک می‌کرد و توقع مردم را بالا می‌برد»
الف: حسین شریعتمداری
ب: محمود احمدی‌نژاد
ج: گزینه د
د: جواد ظریف

۲) جواد ظریف به بود و چه کرد؟
الف: قالیشویی داشت، پولشویی کرد
ب: توئیتر داشت، توئیت زد
ج: انگلیسی بلد بود، حرف زد
د: مذاکره کرد، خندید!

۳) سام درخشانی بازیگر سینما و تلویزیون، زنش را برد کانادا آنجا چه زائید. نظر شما چیست؟
الف: حتما بیمارسـتانی که در آلمان مهناز افشـار بچه زائیده خوب نبوده
ب: همین که اینها بچه‌دار می‌شوند، خوب است
ج: سگ فحش نیست
د: خدا را شکر حال مادر و بچه هردو خوب است

۴) ازدواج ناگهانـی یـادگار یـادگار یـادگار امام چطوری رخ داد؟
الف: باران می‌آمد، توی یک نگاه عاشق شد، رخ داد
ب: داشت عکس سلفی می‌گرفت با موضوع من و ازدواج بپهویی، یهو رخ داد
ج: گفت بابا وقتشه، بابا گفت بپوش بریم، رفتند، رخ داد
د: بدون هماهنگی با روزنامه شهروند، رخ داد

۵) سلبریتی‌هایی که بچه‌هایشان را می‌برند خارج می‌زایند... هستند
الف: نماد وطن‌پرستی
ب: باسواد
ج: طرفدار روحانی
د: دارای مدرک حقوق غذایی

محمدرضا شهبازی

بـه زرویی نمی‌آمـد...

● بـه زرویی نمی‌آمد آنقدر بتواند در قالبها و بالحن‌های مختلف بنویسد و بسراید. کسی که «تذکره المقامات» را با آن نثر قدیمی و چفت و بست دار نوشته و به قدری آنطور گل کرده و باعث شـده بود تا بعد از آن هرگونه تلاش دیگران برای نوشـتن تذکره عبث جلوه کند، چیزهایی نوشته بود در «غلاغه به خونه اش نرسید» که در نگاه اول سادگی‌اش مثل پتک می‌خورد. توی صورت مخاطب. کسی که هم غزلهای استخوان‌دار می‌گفت و هم شعرهای سهل و ممتنعی مثل منظومه مشدی حسن و کتاب «اصل مطلـب»، طنزپردازی که هم طنز می‌سرود و شب شعر در حلقه رندان را راه انداخت. هم اشعار آیینی و مراثی‌اش در شب شعر رندان تشنه لب سوزناک بود.

● اما بـا همه این احوال، نوشـتن «ماه به روایت او» دیگر واقعا به زرویی نمی‌آمد. اتفاق غیرمنتظـره‌ای بود برای خیلی از ما. اینکه او یک نثر آیینی بنویسـد و به آن قوت و قدرت هم بنویسد.

● اینهـا بـه زرویـی نمی‌آمد چـون او را نمی‌شناختیم. رفتار بدون ادعا و متواضعانه‌اش هم باعث شده بود خیلی جلوی چشم نباشد. در آخریـن گفتگویی که از او چاپ شـد -در مجله سـه نقطه- جایی می‌گوید:«گفتم چرا آنقـدر طنز را مفلوک می‌بینید؟در پزشـکی یک نفر باید هفت سـال هشـت سال درس بخواند تا پزشـک عمومی شود و بتواند برای سرماخوردگی شما دارو تجویز کند. بعد باید بـاز درس بخواند تا متخصص شـود و بتواند درباره مشکل قلب شما یا جهاز هاضمه شما تصمیم بگیرد. بعد باید فوق تخصص بخواند تا در مورد فلان مشکل آنورت شما نظر بدهد. آن فوق تخصص قلب البته می‌تواند داروی سردرد و سـرماخوردگی هم تجویز کند. حرف این است که طنز نویس آن فوق تخصص را گرفته است. شاعر طنزپرداز در وهله اول شاعر است. می‌تواند مثل سعدی شعر جدی هم بگوید. گو اینکه الان کسـی زیاد به این قائل نیست که طنزسرا باید اول شاعر باشد بعد طنزسرا.»

زرویـی خـودش مصـداق و نمونـه کامـل طنزپـردازی بود که قبـل از طنز، متخصص ادبیات است و اسـتخوان ترکانده در مطالعه و پژوهش.

● اما در آخـر، به زرویی نمی‌آمد که وقتی خبر درگذشتش منتشر می‌شود بنویسند در ۴۹ سالگی... زرویی آنقدر به گردن طنز حق داشت و آنقدر برای طنز و طنزپردازها بزرگی کرده بود که فکـر می‌کردیم الان باید هفتاد هشتاد سالی داشته باشد...

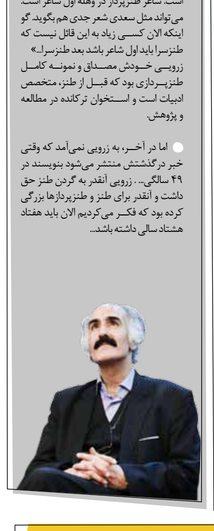

فرشته موسوی

جدول کلمات مطتارز

افقی:
۱. هدیه‌ای مناسب برای کودک دلبند و ایرانی! شما
۲. نویسنده و غزلسـرای انقلابی و خاق «از نخلسـتان تا خیابان»- یکی از قلاهای پایتخت
۳. معلـم فیزیکمان خودش را کشـت تا فرقش را با نیرو حالی‌مـان کند- مقابـل کاتد قرار می‌گیـرد- این روزها هفت‌تپه‌اش معروف است
۴. دیوانه- دهخدا به بازو می‌گوید- یک خودمانی
۵. علامت گذاشـتن روی چیزی- امر بـه نیاریدن(خُب ممکن است یک نفر به نیاریدن امر کند، به ما چه)
۶. شاید لاغر نکند ولی حداقل لاغر نشان می‌دهد کها
۷. پهلوی چای- فراهم کردن- خودش را دارد
۸. یک ویژگی بز سگ‌البته سگ فحش نیست!فقط گاهی اینجوری می‌شود)- اشک آسمان- فصل رنگارنگ
۹. این نه- از حیوانات اهلی که فحش نیست
۱۰. به جان خودم این شـام نیست مادر من، نهایتا پیش غذا- حرف معمولی- "شن کش موا
۱۱. چیزی که زیاد هست، البته برای افزاددها- بدون آن نباید به آب زد
۱۲. هم در این بادیه هسـت، هم در آن بادیه- فقط کمی تبل است که با یک رژیم مختصر حل می‌شود
۱۳. محلی برای عبور موتورسواران و پارک خودرو- همه ما با واکسن‌هایش خاطره داریم
۱۴. قسـمتی از پـای فوتبالیسـت‌ها که همیشـه رو به پارگی‌ست و همش خدا رحم می‌کند- کنار یار- مخالف
۱۵. صریح و بی‌پرده- نویسنده مجموعه داستان‌های کوتاه «شعر به انتظار تو»- عدد اول

عمودی:
۱. خوشبوکننده سنتی- از آلات شکنجه بعد از حمام(ویژه دهه شصتی‌ها)- خیس
۲. از بلایای طبیعی که به واسطه آن سلبریتی‌ها به یک نان و نوایی می‌رسند- دوشاوش رانده تاکسی‌ها در تحلیل مسائل کشور- در سال یکی دو روز هوا اینگونه است، نهایتا سه روز!
۳. اسباب خودبینی- سینه و دل- بصورت تیمی و خوشبای در آسمان ظاهر می‌شود
۴. زمین ترکی- فعل امر عربی!
۵. رضایت به‌همرنجکه- تب را می‌برد- در حل حل آن هستید
۶. هیچی هم که با کنکور قبول نشوی، فوقش می‌روی توی یکی از این‌ها ثبت‌نام می‌کنی- مهربان
۷. ایـن کار را نکن، دهانت «هاج»می‌شـود- مسـاوی عامیانه- در مقابل خیر
۸. از روحهای راگرس(می‌دونم یاد معلم جغرافیتون افتادین، فحش ندین)- از انواع ازدواج- اسباب بازی رفت و برگشتی
۹. قسـمتی از پای مرغ- «ازمانی به عربی»(لابد با اینم یاد معلم عربیتون افتادین)
۱۰. کلمـه تحسـین و تعجب(اصلا هم تابلو نیسـت از تو لغت‌نامه درآوردمش)- خودروی پرتعداد بر، یعنی ظرفیت آدم زیاد دارد، یعنی خیلی آدم توبش جا می‌شود
۱۱. یو وقتی سر و ته شود- زبان زرتشتیان
۱۲. تنها فایده مقالات علمی در اینجا نمود پیدا می‌کند
۱۳. بعد از گرانی پوشـک، مامان‌ها فعالیت دستگاه گوارش کودکان را- کردند- مسئول تایپ جمله«لطفا چت‌هاتون رو پاک کنید»- در گروه‌ها
۱۴. به احترام رزق مجلـس و برای اینکه فکر نکند یادمان رفته: استادانشگاه که در خانه می‌خوابیده و هشت میلیون حقوق می‌گرفته
۱۵. مدتی اسـت کلاً و ویبره اسـت- خودرویی که نام آن از کوه‌های راگرس اقتباس شـده اسـت(همزمان یاد معلم جغرافی و ادبیاتتون افتادید می‌دونم)

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	■	■												■	
۲	ع										■			ک	
۳	■			■	ا	ن	د	■			ش		■	■	ز
۴	■			■	ر	ش	■	ن			■		■	■	ا
۵	■	ه	■	■	ت	ک	■	ا		■				ا	
۶	ی	■	ص		ا	■	■	ک			■			■	ا
۷	■			■	ت	ه	ی	ه	خ						
۸	■			■	ب	ا	ر	ا	ن		پ				
۹	■		■		ب	ز		ن				ن	■	م	■
۱۰	■				ر	ا		ی		■					
۱۱						د		■							
۱۲	ی	■	و	■	ج	■			ر	■					
۱۳	■								■	■					
۱۴							■						ن	د	■
۱۵							م					■	■	ی	ک

برای دیدن پاسخ جدول، کد QR زیر را اسکن کنید

کامران یاری

برنامه است و مجری‌اش!

■ علیرضا باقری

در ابرباز ساخت برنامه‌های پر محتوا یکی از دغدغه‌های فراموش شده صدا و سیما بوده و پیوسته این رسانه ملی از نداشتن برنامه خوب رنج می‌برده و عرق سرد می‌ریخته، ما که نمی توانستیم این رنج کشیدن را ببینیم تصمیم گرفتیم راهکارهایی را برای ساخت یک برنامه خوب ارائه دهیم:
برای یک برنامه خوب، مجری حرف اول، آخر و حتی وسط را می زند، بنابراین در انتخاب مجری به مواردی که در اینجا اشاره می کنیم دقت کنید.

۱. سعی کنید استعدادهای جدید را در این حوزه کشف کنید، جلف بودن، یکی از مهم‌ترین خصوصیات یک مجری موفق است. اینها را در عروسی‌ها(بعد از ساعت یازه شب)، مهمانی‌ها(موقع خداحافظی) و حتی مسافرت‌ها به راحتی می‌توانید پیدا کنید.

۲. از جوانانی استفاده کنید که نسبت به فنون جدل مسلط هستند و کم کم روزی جدت مرتبه با مادر، پدر، برادر، خواهر، همسر، فرزند، فامیل نزدیک، فامیل دور، جیگر، بمعی، گابی و... در گریزی‌های لفظی داشته و بر آن فائق آمده‌اند.

۳. در جمع‌های خانوادگی، نیمه خانوادگی و غیرخانوادگی شرکت کنید و آن‌هایی را که در کل کل‌های جمعی کم نمی‌آورند، شکار کنید(منظورمان از شکار، زندگیری است البته). آنهایی که ایرادهای بنی‌اسرائیلی به غذا می‌گیرند و آخر سر هم بیشتر از بقیه می‌خورند در اولویت هستند.

۴. در میادین شهری بخصوص جنوب شهر کمین کنید و لاتترین آن ها را شناسایی و به عنوان مجری به برنامه ببرید. نگران ظاهر و تیپ آن ها نباشید با یک دست کت و شلوار و یک دور آرایشگاه به اصل خود بازمی‌گردند.

۵. حتما از مجری هایی استفاده کنید که کودکی متفاوتی داشته‌اند، از همان دماغ آویزان‌ها و بچه تخس‌هایی که هیچ کس حریفشان نبود و هر چقدر کتک می‌خوردند، می گفتند دردمان نیامد. اینها مجری‌های موفقی خواهند بود و در تخریب فرد مقابل آنچنان عمل می کنند که بیل مکانیکی با ممدن سنگ نمی‌کند.

۶. آخرین خصوصیت یک مجری خوب، شرکت در رویدادهای سیاسی و موضع‌گیری‌های سیاسی است، البته از نوع روشنفکری، هر چقدر مجری معترض‌تر باشد، کلاس کار برنامه شما بالاتر می‌رود.

سحر فتحی

اعظم محمدی

گفت‌وگوی انتقادی بوقلمون با گوسفند

نه به هلیم صبح جمعه

بوقلمون: بها چه سری، چه دمی، عجب پایی!
گوسفند: بعههع! چی میگی؟ اون مال کتاب فارسی سوم دبستان بود. تازه اون زاغ بود نه گوسفند!
بوقلمون: غیرقابل قبوله
گوسفند: چی؟؟
بوقلمون: هیچی بابا! میگم آخه تو چیت بیشتر از منه؟
گوسفند: پشمم! هار هار هار!
بوقلمون: مسخره! منظورم اینه که چرا تورو می‌کشن مردم کمپین حمایت از حیوانات می زنن و در ستایش نگاه معصومت شعرها می‌سرایند؟ والا من هرچی تو چشمات نگاه می کنم دوکیلو فی میبینم سه پر کاه!
گوسفند: بعههههههله خوب ما اینیم دیگه، تو چرا ناراحتی؟!
بوقلمون: چرا ناراحتم؟! واقعا گوسفندی یا خودتو زدی به گوسفند؟ عید قربان که میشه کلا ۲۰۰هزار تا گوسفند قربونی میشن. ترانه و پروانه وشهره وهدیه براتون مجلس عزا میگیرن اما تو روز شکرگزاری آمریکا، ۴۶ میلیون بوقلمون میکشن هیچ کس صدائش درنمیاد، نه پزدی، نه تامی، نه آنجلینایی ... هیشکی، هیشکی(گریه و زاری میکند)
گوسفند: الهیییییی...بیابغلم
بوقلمون: نمیخوااااام. تبعیض جانوری تا کی؟ تا کی گوسفند آری بوقلمون نه! تاکی ما باید شاهد این بی عدالتی‌ها باشیم؟
گوسفند: خب من چیکار می‌تونم برات بکنم؟!
بوقلمون: هیچی! بی احساس مسبب تبعیض، نمیخوام کاری برام بکنی تو دماغتم نمیتونی بالا بکشی بیعی گوسفند!!
گوسفند: ببین یه آشنا دارم میگم برات هشتک «نه به هلیم بوقلمون صبح جمعه» بزنه، یه جا هم جلوی وات برات سراغ دارم اکازیون، اونم مهمون خودم باش.
بوقلمون: برو بابا! اینا برای من پدر و مادر و ۳میلیون عمه و ۴ میلیون خاله نمیشه - غیرقابل قبوله- غیرقابل قبوله(با چشمی گریان محل را ترک میکند)

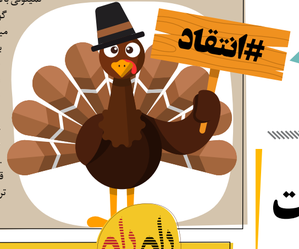

محمدامین میمندیان

حب الخارج زایمـــانا

– آقا این چه مملکتیه؟ ادعای آزادیتونم میشه!
+ چی شده خانم؟ چرا شلوغش می‌کنین؟
– بچم آقا! بچم رو نمیذارن بیاد تو کشور. میگن اقامت نداره.
+ خب طبق مدارکتون ایشـون اصلا اینجا به دنیا نیومده که تابعیت بگیره.
– توی راه اینجا که بوده!
+ یعنی چی؟
– ببین آقا من شـش ماهه باردار بودم. قرار بود برا کادو پیشاتولد بچه‌م، بیام اینجا برا اسش. خب؟
+ خب!
– یهو یه فیلم کمدی آبکی پردرآمد بهم پیشـنهاد شد. خب؟
+ خب!
– هیچی دیگه فیلمبرداری سـه ماه طول کشـید. اصلا پلان آخر رو که گرفتیم بچه عین بروسلی لگد میزد.
+ خب!
– خب ما سریع رفتیم ترکیه و سریع نشستیم تو هواپیما که بیایم اینجا! این بچـه احمق زد و تو هواپیما به دنیا اومد. الانم نه ترکیه کادوی اقامت بچه رو میده نه شما.
+ خب بچتـون روی آب‌های آزاد به دنیا اومده. تو مرز هیچ کشوری نیست.
– خب من الان کادو چی بدم به بچه؟ الان یکساله بچه بلاتکلیف تو هواپیماست.
+ ببینین یه جزیره نیمه متروکه هست زیر همون جایی که بچه به دنیا اومده. می‌تونم اقامتشو موقتا اونجا بزنم.
– خوبه بزن. به خدا زیـر چندهزاردلاری که باید روزانه بابت بلیت و پرستار بدم دارم میزنم.
+ خواهشا اینجا نزایین.
– حب الخارج زایمانا ولی چشم!
+ پـس من کارای اقامتـش رو می‌کنم. فقط بهتره اسـم بچه رو هم عـوض کنین و از اسـامی بومی جزیره بذارین.
– مثلا چی؟
+ زارتونیباد
– نه اصلا اسمش اسم تک‌تیرانداز ارتش هخامنشیه. من عاشق وطنمم. اسم بچم حتما باید ایرانی باشه.
+ خود دانید. خدانگهدار!
– بدرود!

یک و دویستی!

مـن در وسـط بـاغ خـودم بنشسـتم
هـر روز موبایـل تـازه‌ای در دسـتم
سیر اسـت شکم همیشـه، اما در خواب!
مـن کارگـر یـک و دویسـتی هسـتم

زهرا ارامستیا

لُپ‌لُپ بابا

یـا اینکـه آب داغمان، آبی اسـت رنگش
شادیم! تو شد شـیر و مغزی و شیلنگش
بابـای بعضی‌هـا «قامـت» کادو داده
بابای من «لُپ لُپ»! فدای دسـت تَنگش

فیلمیه انوری

خارج!

زیباتـر از آفتـاب ایـران، ماهـش
بیهـوده کـه نیسـتند خاطرخواهـش
رفتنـد بـه خـارج کـه پزابنـد! بلـه!
از بیـس کـه تمیـز بـوده زایشـگاهش!

مصطفی صاحبی

پروتست

میس‌ایـز سـلبریتی! کجـا می‌لولـی؟
هه هـا! مثـلا بـه کار خود مشـغولی؟
لالـی! کـه فرانسـه - کعبـه آمالـت -
یـک وقـت دیپورتـت نکنـد، گوگولی!

فیلمیه انوری

ضمیمه طنز راه راه
کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

سردبیر: بهزاد توفیق‌فر
دبیر تحریریه: فروغ زال
دبیر سرویس شعر: زهرا فرقانی
دبیرسرویس کارتون: کامران یاری
دبیرفنی: امیرحسن محمدپور
صفحه‌بندی: مجتبی سالاری

با ما بتماسید!
رایانامه: info@rahrahtanz.ir
سروش: tanzym_ir
ایتا: tanzym_ir
بله: tanzym_ir